

## مفهوم‌شناسی نفاق،

### انواع و مراتب آن از منظر قرآن\*

□ محمد میرزایی<sup>۱</sup>

#### چکیده

مفهوم‌شناسی، انواع و مراتب دقیق این بلای روحی، وقتی ضرورت می‌یابد که روح تعاملات فردی و اجتماعی را خدشه‌دار نموده و در عرصه سیاست موجب ایجاد روح ماکیاولیستی در افراد و در نهایت با تفرقه و تحمیل خسارت‌های فراوان، اسباب فروپاشی نظام اسلامی را فراهم می‌آورد. این ردیله نامرئی، به اعتبار زمان گرفتار شدن، به نفاق اولیه و ثانویه، و به لحاظ حجم تخریب و زیان‌بخشی به سه نوع: پرخطر، کم‌خطر و نفاق گونه تقسیم می‌شود. بدیهی است عرصه وقوع هر یک و ویژگی هر مرتبه، با مرتبه دیگر متفاوت است. شناخت این مراتب، علاوه بر تنظیم درست روابط اجتماعی انسانها، امکان مهار و برخورد صحیح با مراتب متفاوت نفاق و منافقان را میسر می‌سازد که نگارنده در پی اثبات لایه‌های متعدد آن با الهام از آیات قرآن می‌باشد. واژگان کلیدی: قرآن، نفاق، ردیله، انواع، مراتب.

بهبود روابط انسانی با یکدیگر، شناخت تعاملات سره از ناسره، جلوگیری از گسترش بی‌اعتمادی و نفوذ جریانهای فرصت‌طلب در بدنه حکومت اسلامی، نیازمند شناخت انواع پدیده مذموم و نقاب‌دار نفاق و مراتب آن است.

هرچند در مکاتب مختلف، نگاه یکسانی به این رذیله نشده و نگارشهای پراکنده‌ای درباره آن انجام شده، اما قرآن برای چنان شناختی به عنوان یک کتاب آسمانی، بهترین منبع است؛ زیرا در موارد متعددی، دست مبتلایان به این رذیله اخلاقی و اجتماعی را رو کرده و پرده تزویر از رخ آنان برکشیده است. برآیند بررسی حدود سیصد آیه از قرآن در ارتباط با نشانه‌ها، عرصه‌ها، انواع مراتب این پدیده و پژوهش و مراجعه مستقیم به منابع تفسیری، اخلاقی، روایی، تاریخی، نمایه‌ها و نرم‌افزارهای اسلامی و سایتهای اینترنتی، آن شد تا اولاً فهم صحیحی از مفهوم قرآنی نفاق در ارتباط با سایر مفاهیم به دست آید و ثانیاً با شناخت مراتب و گونه‌های متفاوت آن، زمینه ابهامات و شبهات و احیاناً نسبتهای ناروا از میان برداشته شود و ما را در تنظیم تعاملاتمان با یکدیگر و چگونگی برخورد با مبتلایان به این بیماری نامرئی یاری دهد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

دستیابی درست و کامل به مفهوم این واژه نیازمند سامان‌بخشی اقوال پراکنده و کاربرد مشتقات آن در موارد گوناگون است که لغت‌شناسان به دنبال آن هستند و اینک به تفصیل می‌آید:

### ۱-۱. رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری در مقابل کساد و رکود

«نَفَقَ الْبَيْعَ وَنَفَقَتْ سَلْعَتُهُ، نَفَاقًا وَنَفُوقًا»، مصدر این مفاهیم بر وزن فَعُول (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۶/۹) و فَعَال (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۲۵/۳) آمده و به معنای حرکت سریع و تند نیز استفاده شده است.

## ۱-۲. نابود شدن، مردن

«نَفَعَتِ الدَّابَّةُ نَفَوْقًا» ای مات. این معنا غالباً مصدرش بر وزن فَعُول آمده است و از باب اِفعال به معنای نیازمند شدن نیز به کار رفته است (همان؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

## ۱-۳. گودال، سوراخ و نقب زمینی

این معنا که از واژهٔ نَفَق استفاده شده، دو سو بودن سوراخ و نقب نیز از منظر واژه‌شناسان مخفی نبوده است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۲۵/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

سوراخ موش را از آن جهت نافق‌آ گویند که در مقابل قاصع‌آ یعنی درب ورودی لانهٔ موش قرار دارد؛ لایهٔ نازکی که موش در سطح زمین برای مخفی بودن لانه درست کرده و هنگام فرار با زدن سر خود آن را از سر راه برداشته و می‌گریزد. در قرآن نیز به این معنا به کار رفته است: ﴿فَإِنِ اسْتَنْطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِمْ بَابًا﴾ (انعام / ۳۵)؛ اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری.

## ۱-۴. دورویی، فریب و پنهان کاری

عوده خلیل ابو عوده می‌گوید: در دیوان منسوب به طرفه شعری را یافتم که نشانگر وجود چنین کلمه‌ای در شعر اشعار جاهلیت است و عرب جاهلی معنای چند چهرگی و پنهان کاری را از آن برداشت می‌کرده است:  
وَأَمَّا رَجَالٌ نَافِقُوا فِي إِخَائِهِمْ      وَلَسْتُ إِذَا أَحْبَبْتُ حَرًّا... (خلیل ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۶)

در قرآن این ماده زمانی که از باب مفاعله به کار رفته است همان معنای دورویی را منظور داشته که البته توضیح خواهیم داد که نوع خاصی از دورویی منظور است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافِقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾ (حشر / ۱۱)؛ مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند، می‌گفتند....

## ۱-۵. داخل شدن

زمخشری، در اساس البلاغة، خویش نَفَسٌ و نَافِقٌ را به معنای داخل شدن نیز معنا

نموده است (۱۴۱۲: ۶۴۸). تأمل و دقت نظر در معانی به کاررفته واژه نفاق و مشتقات آن، وجود یک طیف معنایی را تداعی می‌کند که در همه مشتقات این کلمه خودنمایی می‌کند، این طیف معنایی که در اصطلاح نفاق و منافق نیز پیداست، نوعی «کاستی و خلأ» است که در کلام برخی از لغت‌شناسان به پایان و فرجام یک مسیر تعبیر شده است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۱۲). از این رو، اگر برای مردن و رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری، نقب زمینی، سوراخ موش، خروج از ایمان، خرجی عیال، اعطای بخشی از مال و... از این ماده استفاده شده، به این خاطر است که نوعی خلأ و کاستی در بدن به دلیل خروج روح و نیز خالی شدن بازار از کالا، ایجاد خلأ در زمین، ایجاد خلأ در قلب انسان در اثر خروج ایمان و یا کاسته شدن بخشی از مال در اثر پرداخت نفقه به عیال و مستمندان صورت گرفته است. بهره‌مندی از این طیف معنایی و لحاظ کردن جایگاه کاربرد واژه، معانی گوناگون مستفاد از مشتقات کلمه نفاق را روشن می‌کند.

جالب است بدانیم به جز در یک مورد بیت شعری که از اشعار جاهلیت منسوب به طرفه (خلیل ابوعوده، ۱۴۰۵: ۲۶۶) از باب مفاعله به کار رفته و مفهوم مخادعه را می‌فهماند، در هیچ یک از کتب لغت مورد پژوهش، واژه نفاق و منافق را در لغت معنا نکرده، بلکه به تعریف اصطلاحی آن پرداخته‌اند. برای نمونه، لغت‌شناس شهیر، خلیل بن احمد فراهیدی واژه نفاق را به کفر و خلاف معنا نموده (۱۴۱۴: ۱۸۲۵/۳) که قطعاً معنای لغوی آن مد نظر نیست؛ چرا که اولاً وی اغلب کاربرد معانی الفاظ را بیان می‌کند و ثانیاً هیچ ارتباطی میان معنای لغوی نفاق با کفر وجود ندارد. ابن فارس (۱۴۰۴: ۴۵۴/۵)، ابن منظور (۱۳۸۸: ۳۵۹/۱۰) و دیگر واژه‌شناسان صرفاً به معنای اصطلاحی نفاق و منافق پرداخته و اشاره‌ای به معنای لغوی آن نکرده‌اند. از سوی دیگر زبیدی (بی‌تا: ۷۹/۷)، سیوطی (بی‌تا: ۱/۳۰۱) و برخی دیگر از قرآن‌پژوهان، ریشه آن را از نفاق و نفاق دانسته و گفته‌اند: نفاق به معنای وارد شدن به دین اسلام از یک سو و خروج از دین از سوی دیگر می‌باشد و منافق چنانکه قرآن کریم فرموده، کسی است که کفر خود را در دل پنهان می‌کند ولی به زبان ادعای ایمان دارد.

## تبارشناسی واژه نفاق

برخی بر این باورند که مفهوم قرآنی نفاق در فرهنگ اسلامی رقم خورده و تطور معنایی پیدا کرده است. سیوطی می‌نویسد:

إِنَّ لَفْظَ الْجَاهِلِيَّةِ اسْمٌ حَدَّثَ فِي الْإِسْلَامِ لِلزَّمَنِ الَّذِي كَانَ قَبْلَ الْبَعْثَةِ وَالْمَنَاقِقِ اسْمٌ إِسْلَامِيٌّ لَمْ يَعْرِفْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ (بی‌تا: ۳۰۱/۱).

ابن منظور نیز بعد از تعریف این دو واژه می‌نویسد:

النَّفَاقُ اسْمٌ إِسْلَامِيٌّ لَمْ يَعْرِفْ الْعَرَبُ بِالْمَعْنَى الْمَخْصُوصِ، وَهُوَ الَّذِي يَسْتَرُ كُفْرَهُ وَيُظْهِرُ إِيمَانَهُ وَإِنْ كَانَ فِي أَصْلِ اللُّغَةِ مَعْرُوفًا (۱۳۸۸: ۳۵۹/۱۰).

حسن حنکة الميدانی، قرآن پژوه کشور سوریه در اثر خود می‌نویسد:

النَّفَاقُ: اسْمٌ إِسْلَامِيٌّ لَمْ تَعْرِفْهُ الْعَرَبُ بِمَعْنَى التَّظَاهَرِ بِالْإِسْلَامِ وَادِّعَاءِ الْإِيمَانِ كَذِبًا وَمُخَادَعَةً لِلْمُؤْمِنِينَ مَعَ إِبْطَانِ الْكُفْرِ وَعَدَمِ الْإِيمَانِ (۱۴۱۴: ۱/۱).

وی سپس ادامه می‌دهد که مشتقات این ماده لغوی به معنای اسلامی نفاق استفاده می‌شود.

بنا بر آنچه که ما در قسمتهای قبلی در استعمالات واژه نفاق در عرب قبل از اسلام گفتیم مشخص شد که اولاً: این واژه یک کلمه عربی است و ثانیاً: بر خلاف ادعای برخی که مدعی‌اند این واژه قبل از اسلام به معنای دورویی، فریب و پنهان کاری به کار نرفته است، با ذکر شعری از طرفه ثابت نمودیم که عرب نیز از این واژه برای صفت خدعه و تلون استفاده کرده است. اما طبق آثار به جای مانده از عرب، این نوع استفاده به قدری کم‌رنگ و نادر بوده است که اصل عدم شیوع این کاربرد، امری قطعی و پذیرفته شده نزد قرآن پژوهان و لغویین قلمداد شده است. بنابراین منظور کسانی که مدعی‌اند عرب قبل از اسلام چنین واژه‌ای را نمی‌شناخته اگر این است که عرب به کلی از آن استفاده نمی‌کرده است، باید بگوییم به دلیلی که بیان شد نظر درستی نیست و اگر منظورشان این است که عرب از لفظ نفاق و منافق معنای تظاهر به اسلام را نمی‌فهمیده است، حرف درستی است؛ زیرا قبل از اسلام، مفهوم تظاهر به اسلام متصور نبوده است تا در آن استعمال شود. اما بعد از

اسلام، از آنجا که تظاهر به اسلام همراه با کفر درونی، خود یکی از مصادیق نیرنگ و تلون است این معنا از نفاق و منافق، شایع شده است.

### مراتب نفاق

بررسی سوره‌های دوازده گانه: بقره، مائده، نساء، توبه، انفال، فتح، منافقون، حشر، مجادله، عنکبوت، مدثر، حج، آل عمران و حدید که تمامی یا بخشی از آیاتشان مستقیماً به ابعاد مختلف موضوع نفاق و منافقان پرداخته، نشان می‌دهد که نفاق به اعتبار میزان پلیدی، خباثت و زیان‌بخشی دارای مراتب متفاوتی است. نفاق از آن جهت که در بدو امر یک پدیده روحی و روانی به حساب می‌آید، غالباً در بخش مباحث اخلاقی از کتب و منابع اسلامی مورد بحث واقع شده و در تقسیم‌بندی به لحاظ مراتب، به نفاق اکبر و اصغر تقسیم شده است (موسوی خمینی: ۱۳۴۸: ۱۳۴). اما به نظر نگارنده که مجموع آیات نفاق را به تفصیل ملاحظه کرده و شرایط و فضای نزول سوره‌های پیش گفته را بررسی نموده است، این تقسیم‌بندی نه تنها با توجه به محتوای آیات، کافی به نظر نمی‌رسد بلکه حتی تعریفی که از هر یک از مراتب نفاق دوگانه در کتابهای اخلاقی شده است با آنچه در قرآن آمده سازگاری کامل ندارد. قبض و بسط فرامین الهی در قرآن، به چشم‌پوشی از رفتارهای منافقانه عده‌ای و برخورد شدید همراه با خشونت در برخی دیگر، علاوه بر اقتضائات هر مورد، خیر از مراتب و عرصه‌های گوناگون نفاق دارد. گذشت زمان، نه تنها از شمار این لایه‌ها و عمق آنها نکاسته، بلکه پیشرفت تمدن بشری و گسترش و تولید علم، صنعت و فناوری موجب عمیق‌تر و پیچیده‌تر شدن آن نیز شده است.

شهید مطهری رحمته‌الله علیه می‌گوید:

انسان هر چه از نظر تمدن پیش می‌رود قدرت نفاق بیشتری می‌یابد. بشر هزار سال قبل یک صدم نفاق بشر امروز را نداشت و هر چه انسان بدوی‌تر باشد نفاقش کمتر است. بر خلاف حیوانات که معمولاً اکثریت قدرت بر نفاق ندارند، انسان چون موجود تکامل یافته‌تری است قدرت زیادی بر تصنع و ظاهرسازی دارد (۱۳۶۸):

(۱۵۰-۱۴۹/۲۰)

بی‌گمان مراتب نفاق دارای اشتراکاتی است که چه بسا ممکن است همین اشتراکات مانع از جمع‌بندی نهایی در تقسیم‌بندی مراتب آن در نگاه قرآن‌پژوهان شده باشد. یکی از معاصران پس از بیان ده تعریف برای نفاق، سه قسم آن را نفاق کفر دانسته و بقیه را منافی با ایمان نمی‌داند (استادی، ۱۳۸۰). اما با عنایت به وجوه افتراق آنها و نیز نوع دستور خداوند به چگونگی برخورد با آنها همراه با شناخت فضای سیاسی و اجتماعی که سوره‌ها در آن نازل شده است، می‌توان مراتب نفاق را به دست آورد؛ چه آنکه بدون نگاه شامل و کامل به مجموعه سوره و آیات مربوط به موضوع نفاق نیز امکان شناخت این مراتب میسر نمی‌باشد و تقسیم‌بنیایی انجام نخواهد شد. بی‌گمان، راهبرد مهار نفاق و برخورد هدایت‌گرانه، انسان‌دوستانه، بازدارنده و عدالت‌محور با آن، ضرورت شناخت مراتب نفاق را به خوبی بیان می‌کند. از این رو، مراتب نفاق در قرآن را در سه قسم یافته و به تفصیل به معرفی آن می‌پردازیم. درمان، معالجه و مهار هر یک از آنها از منظر قرآن، مطلبی است که در این جستار مجال آن نیست.

### ۱. نفاق پرخطر

هرچند در تقسیم‌بندی‌های متداولی که از نفاق شده است، از این نوع به نفاق عقیدتی - سیاسی یاد شده است؛ اما ویژگی و خصوصیاتی که قرآن از این مرتبه نفاق و مبتلایان به آن یاد کرده، ما را با لایه‌های بیشتر آن آشنا می‌کند. همگامی و همدستی با کفار برای ضربه زدن به مؤمنان (ر.ک: نساء / ۱۳۹)، فتنه‌جویی (ر.ک: توبه / ۴۷؛ احزاب / ۱۴)، به تمسخر گرفتن آیات و نشانه‌های خداوند (ر.ک: نساء / ۱۴۰؛ توبه / ۶۵)، فریب و نیرنگ با خداوند و مؤمنان (ر.ک: نساء / ۱۴۲؛ بقره / ۹)، فسق‌جویی و فسادگستری (ر.ک: بقره / ۱۲؛ توبه / ۶۷)، فرقه‌گستری و اختلاف‌اندازی (ر.ک: توبه / ۴۷؛ نساء / ۱۵۰)، بدسرشتی و بی‌ایمانی (ر.ک: توبه / ۵۴؛ نساء / ۱۳۷؛ بقره / ۱۴)، پر ادعایی و بی‌خاصیتی (ر.ک: بقره / ۱۲؛ منافقون / ۱۴)، ترسویی و اضطراب (ر.ک: منافقون / ۴؛ حشر / ۱۳؛ احزاب / ۱۳)، بی‌درایتی و فقدان بینش (ر.ک: حشر / ۱۴)، خروج از چهارچوب هدایت و مغفرت (ر.ک: نساء / ۱۳۷؛ توبه / ۸۰) از ویژگی‌های بارز این مرتبه از نفاق و منافقان مبتلا به آن است. ابن‌منده، در

مفهوم‌شناسی نفاق، انواع و مراتب آن... / پژوهشها

کتاب الایمان این قسم از نفاق را به نفاق کفر یاد نموده است (۱۳۸۶: ۶۰۲/۲). خداوند نیز به صراحت، این گروه را کافران حقیقی خوانده (ر.ک: نساء/ ۵۱)، جایگاهشان را درجات پایین آتش دانسته (ر.ک: نساء/ ۱۴۰ و ۱۴۵) و به عذابی دردناک بشارت داده است (ر.ک: بقره/ ۱۰؛ مجادله/ ۱۴ و ۱۷؛ نساء/ ۱۳۸).

راز پرخطر بودن چنین نفاقی آن است که گرفتارشدگان، اگرچه با کفار نیستند (ر.ک: نساء/ ۱۴۳)، اما به واسطه ظلمی که به خود، خداوند، دین و آیات الهی داشته‌اند، برای رسیدن به عزت خیالی خود علیه مؤمنان و کیان جامعه اسلامی، دست در دست کفار نهاده و همگام و همراه شده‌اند. این مفهوم از آنجا برداشت می‌شود که خداوند در هر سوره‌ای از قرآن که منافقان، نفاق خود را به این سطح رسانده‌اند، به آنان بشارت عذاب دردناک (ر.ک: نساء/ ۱۳۸؛ بقره/ ۱۰) و خوارکننده (ر.ک: نساء/ ۱۵۱) داده و ایشان را همنشین کفار در آتش دوزخ (ر.ک: نساء/ ۱۴۰)، بلکه جاودانه در درجات سوزنده آتش دانسته است (ر.ک: مجادله/ ۱۷).

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء/ ۱۳۸-۱۳۹)؛ به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت. همانها که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است،] چرا که عزت، همه از آن خداست.

خداوند در سوره مائده، ضمن برحذر داشتن مؤمنان از رفاقت و دوستی با یهود و نصارا به عنوان دشمن مسلمانان، تهدید فرموده که هر کس ولایت دشمن را بپذیرد از آنان خواهد بود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُمْ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده/ ۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

آنگاه در سوره توبه از ورود سراسیمه منافقان در زمره دشمنان اسلام به بهانه تأمین فردای سیاسی خویش، خبر داده است، غافل از آنکه با پیروزی مسلمانان

مأیوس و پشیمان خواهند شد: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْقَاحِ أَوْ آمُرِ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْحِكُوا عَلَيَّ مَا أَسْرَوْنَا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ (توبه / ۵۲)؛ می بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند. می‌گویند: «می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد». امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد، تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد:

چنین کسانی در هر حال از منافقان و در گمراهی جزء کفارند، اما در تعلیل گرایش به یهودی و نصارا، ترس از فردای سیاسی خود را بهانه می‌آورند تا توجیهی در برابر سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان داشته باشند... در حالی که وجه اصلی نفاق ایشان محبت دشمنان خداست که در قلبهای ایشان جای گرفته است. (۱۴۱۷: ۳۷۴/۵).

از منظر علامه، بیماری دل به سان مرض جسمانی قلب انسان است که گاهی به مرتبه‌ای گسترش یافته و مزمن شده که به مرگ می‌انجامد. بیمار دلی منافقانی که هیچ‌گاه ایمان نیاورده و صرفاً مدعی ایمان بوده‌اند، از تردید در حق شروع و تا انکار و هلاکت ادامه می‌یابد. ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (همان: ۲۷۴/۵).

نفاق اعتقادی (فریابی، ۱۴۱۰: ۱۱) یا سیاسی (رشاد، ۱۳۸۰: ۳۹۶/۴) در کلام دانشمندان اسلامی به همین مفهوم است و در یک چیز با هم اشتراک دارند و آن نفاق در اصل دین است؛ خواه نفاق به صورت فعالیت علیه مبانی و ارکان اسلام و ارتباط با بیگانگان باشد و خواه اظهار اسلام به دلیل ترس از قدرت حکومت اسلامی و در امان بودن مال، جان و جاه باشد (میدانی، ۱۴۱۴: ۷۲/۱).

## ۲. نفاق کم‌خطر

در آیات قرآن لایه نازک‌تر و رقیق‌تری از نفاق مشاهده می‌شود که گرچه مبتلایان به آن منافقند و یک‌سری صفات مشترک میان آنها و مبتلایان به نفاق پرخطر وجود دارد و خداوند نفاق موجود در دل‌های گرفتاران آن را نفاقی عقیدتی می‌داند

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۲/۱۸)، اما چون این سطح از نفاق در ضرررسانی و زیان‌بخشی، مرتبه نازل‌تری است و هنوز از چارچوب هدایت و لطف و رحمت خداوند در نجات انسانها به طور کامل خارج نشده است، خداوند به پیامبر ﷺ به عنوان رهبر جامعه مسلمانان دستور داده که از کیفر آنان درگذرد و آنها را نصیحت و موعظه نماید (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۱۸/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۲۳۸/۳) و سخن اسلام و قهر و خشم آن را به روشن‌ترین و رساترین بیان برای منافقان ابراز نماید (نساء/ ۶۰ و ۶۳).

مفسران در مفهوم «اعراض» نظر واحدی ندارند؛ اما از فضای کلی حاکم بر آیات و از سیاق آن می‌توان فهمید که در واقع میان این نوع نفاق و منافقان با آنچه در مرتبه اول اشاره شد، تفاوتی وجود دارد. منفعت‌طلبی (ر.ک: نساء/ ۶۰؛ توبه/ ۸۶)، بیماردلی (ر.ک: توبه/ ۱۲۴)، ریاکاری (ر.ک: نساء/ ۱۴۲)، ترس از جنگ و جهاد (ر.ک: حشر/ ۱۲)، عدم هزینه در راه اسلام (ر.ک: نساء/ ۶۶)، سوگندخوری (ر.ک: نساء/ ۶۲؛ منافقون/ ۲) و فرصت‌طلبی (ر.ک: نساء/ ۱۴۱) از ویژگیهای مشترک میان این مرتبه با مرتبه پرخاطر نفاق و منافقان است. وجه تمایز اینان با رتبه منافقان پرخاطر در آن است که برخلاف گروه پرخاطر که اساساً ابایی از رفتارهای منافقانه ندارند و پیوسته به دنبال همدستی و همگامی با کفار علیه کیان اسلامی‌اند، این گروه هرچند به لحاظ اعتقادی به منافقان ملحقند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۲/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۲۳۸/۳) اما هنوز امید نجات و سعادت آنان به واسطه گمانی که بر ایمان دارند وجود دارد و سطح نفاق اینان در حد خواسته‌های فردی و دنیوی است و تمایل دارند برای رسیدن به خواسته‌های خود به کفر تمایل نشان دهند، اما چون هنوز از دایره هدایت‌بخشی الهی خارج نشده‌اند اگر به خاطر ظلمی که به خود کرده‌اند از خداوند استغفار بطلبند و رهبر جامعه اسلامی هم استغفارشان را بپذیرد، راه توبه بر آنان باز است و خداوند را توابع رحیم خواهند یافت (ر.ک: نساء/ ۶۴)؛ چه آنکه در سوره نساء نیز سخن از طایفه‌ای از منافقان است که نزد پیامبر ﷺ اظهار فرمان‌برداری می‌کنند ولی در نشستهای شبانه خود خلاف گفته پیامبر را بر زبان می‌رانند. لذا خداوند به پیامبر چنین می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/ ۸۱)؛ و [منافقان، روز نزد تو] به زبان

اظهار فرمانبرداری کنند و چون از حضور تو دور شوند شبانه گروهی خلاف گفته تو را در دل گیرند و خدا اندیشه شبانه آنها را خواهد نوشت. پس [ای پیامبر] از آنها روی بگردان و به خدا اعتماد کن که تنها خدا تو را نگهبان کافی است.

نگاه انسان دوستانه و هدایت خواهانه اسلام و قرآن، حکایت از رأفت و رحمت بر گروهی از منافقان دارد که هنوز پله های هدایت پشت سر خویش را کاملاً ناپود نکرده اند و امید رستگاری آنان وجود دارد. از چنین برخوردی با این طیف از منافقان در آیات یادشده و تفاوت آن با برخوردی که با گروه پرخطر دیده می شود، مرتبه نازل تر نفاق به خوبی معلوم می شود. البته بحث اعراض از منافقان و درگذشتن از آنان در ادبیات قرآنی، همیشه به مفهوم مدارا و نرمش نیست، بلکه در برخی موارد، اعراض از منافقان پرخطر، مفهومی متفاوت از برخورد آرام و همراه با نرمش و موعظه دارد که خود مجالی دیگر می طلبد.

تفاوت مراتب نفاق، علاوه بر آنکه در آیات سوره نساء مشاهده می شود، از مجموعه آیاتی که اصطلاح «فی قلوبهم مرض» (بیماردلان) را همراه منافقان ذکر کرده، به خوبی قابل درک است. به عنوان مثال خداوند می فرماید: «إذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غروراً» (احزاب/۱۲)؛ بیماردلان و منافقان گفتند آن وعده [فتح و نصرتی] که خدا و رسول به ما دادند فریبی بیش نبود.

نیز در جایی دیگر می فرماید: «إذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض غر هؤلاء دينهم» (انفال/۴۹)؛ بیماردلان و منافقان گفتند دین مسلمانان آنها را فریب داده است. یعنی دو طیف منافق و بیماردل در مورد مسلمانان در جنگ بدر می گفتند که دین مسلمانان آنان را به توهم وا داشته که با تعدادی اندک به مصاف عده ای زیاد با تجهیزات کامل بروند (عاملی، ۱۴۱۵: ۱۴۰/۹).

از یک سو مقول قول دو طیف منافق و بیماردل در هر دو آیه و اینکه بیماردلان همانند منافقان با گفتن عبارت «دینهم» دین را به خود نسبت ندادند، حکایت از بی اعتقادی آنان همچون منافقان نسبت به دین دارد و این همان نفاق اعتقادی و همگامی با نفاق کسانی است که به صراحت از آنها به منافق یاد شده است.

از سوی دیگر هر چند بیماردلی، صفتی مشترک میان انسانهای سست باور و منافق

است و منافقان نیز بیمار دلند، اما خواهیم گفت که بیمار دلی و ضعف الزاماً ویژگی منافقان نیست و ذکر اصطلاح بیمار دلان به طور جداگانه در کنار منافقان بیانگر تفاوت مرتبه نفاق آنها با انسانهای منافق پیشه است.

﴿ومن الناس من يقول آمنا بالله فإذا أؤذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن إنما كنا معكم أوليس الله بأعلم بما في صدور العالمين وليعلمن الله الذين آمنوا وليعلمن المنافقين﴾ (عنكبوت/ ۱۰-۱۱). صدر آیه، عرصه آزمایش ایمان گفتاری در عمل و بحث آزمایش و کارزار است و از این رو نوع نفاق درجه دوم است؛ یعنی برخی مردم کسانی اند که بر آیین مسلمانی اند اما با کمترین فشاری از صحنه گریخته و از دین برمی گردند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۱/۸)، لذا نفاق دارند، اما نفاقشان جنبه سیاسی ندارد و گرنه کسانی که از آنها به عنوان منافقان سیاسی عقیدتی یاد کردیم، حتی از توطئه و شرک نیز باکی ندارند. پس آنچه این نوع نفاق را کم خطر جلوه داده، آن است که چون رشته هدایت را نبریده اند، هلاکتشان قطعی نیست و از طرفی چون نفاق خویش را به سطح روابط دوستانه با کفار و دشمنان اسلام نرسانده اند قابل ترحمند و رحمت و رأفت اسلام و جامعه اسلامی ایجاب می کند با توبه نجات یابند.

### ۳. نفاق رفتاری و زبانی یا خصلتی نفاق گونه

این نوع نفاق نیز به خوبی در آیات قرآن تبیین شده است. یکی از واژه ها و اصطلاحاتی که در قرآن به کار رفته ﴿فی قلوبهم مرض﴾ یا ﴿فی قلبه مرض﴾ است. بی شک این وصف از اوصاف مشترک میان مراتب گوناگون نفاق و منافقان و ریاکاران است؛ چه آنکه در آیه ۱۰ سوره بقره، همه مفسران منظور از این عبارت را منافقان دانسته اند، اما آنجا که همین اصطلاح به دنبال واژه ﴿المنافقون﴾ در قرآن (ر.ک: انفال / ۴۹؛ احزاب/ ۱۲ و ۶۰) ذکر شده، اگرچه هر دو گروه در بیمار دلی مشترکند، اما بی گمان دو مرتبه و بعضاً دو گروه مراد است. بنا به نقل برخی مفسران، بیمار دلان انسانهای سست باوری هستند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۸۰/۳) که با اندک طمع شیرازه اعتقادیشان به هم ریخته، در لابلای نفاق و منافقان می غلتند. چه آنکه همین بیمار دلی، وصف کسانی قرار گرفته که در مقابل مسائل نفسانی و شهوانی عنان از دست داده، تسلیم آن

شده‌اند و از آنان در قرآن با عنوان ﴿فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/ ۳۲) یاد شده است. آنجا که به زنان پیامبر ﷺ دستور داده شده که پرهیزگار باشند، با نامحرمان متین و معتدل سخن بگویند و نازک و با عشوه سخن نگویند، چون آنکه دلش بیمار است طور دیگری می‌اندیشد: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقِيْنَ فَلَاتُخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/ ۳۲)؛ ای زنان پیامبر، شما مانند دیگر زنان نیستید [بلکه مقامتان رفیع‌تر است] اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید، پس زنهار! نازک و نرم [یا مردان] سخن مگویید مبادا آنکه دلش بیمار [هوا و هوس] است به طمع افتد [بلکه متین] و درست و نیکو سخن گویند.

با تبیین موارد کاربرد اصطلاح ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ در قرآن مشخص شد که اولاً همه‌جا مراد منافقان اصطلاحی نیستند و ثانیاً همه‌جا یک مرتبه از نفاق مراد نیست؛ بلکه اصل بیمار دلی در همه این مراتب با اختلاف درجه وجود دارد و اساساً مرض و صحت مانند کوری و بینایی دو امر متقابل است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۷/۵) و به اعتبار احوال و آثارش دلها را از خط مستقیم فطرت خارج و منحرف می‌کند. زنگار شک و دودلی ایمان را مکدر می‌سازد و آسایش در سایه آیات الهی را از بین می‌برد. در نهایت موجب بروز رفتاری می‌شود که ذات حق در آن پیدا نیست. از این رو، علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۲ سوره احزاب که واژه ﴿الْمُنافِقُونَ﴾ و ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ با هم ذکر شده است می‌گوید: «چنین کسانی که به بیمار دلی یاد شده‌اند، منافقان نیستند» (۱۴۱۷: ۳۳۷/۵؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۳۶/۸)؛ چه آنکه منافقان کسانی هستند که ﴿قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾ (مائده/ ۴۱) در مورد آنها نازل شده است و بلکه نفاق خاص، مرگ قلب است نه مرض قلب؛ لذا از منظر علامه طباطبایی، ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ در عرف قرآن به حسب طبع معنا، سست‌باورانی هستند که به سمت هر صدایی متمایل می‌شوند و با هر نسیمی می‌جنبند (۱۴۱۷: ۳۳۷/۵).

این نوع و مرتبه از نفاق، نفاق به مفهوم مصطلح و رایج در عرف قرآن نیست و غالباً در امور اخلاقی و اجتماعی به کار می‌رود و در علم اخلاق نیز از آن به ریا یاد می‌شود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۲۸).

آیه ۱۱ از سوره حج نشانگر این مرتبه از نفاق یا رفتار منافقانه است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ

يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ  
الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

این آیه از مردم سست‌باوری یاد می‌کند که خداوند را به زبان می‌پرستند و عبادت خداوند در حاشیه زندگی آنان قرار دارد و محور زندگی آنها مطامع و هواهای نفسانی است. اینان تا جایی که در ناز و نعمتند بدان آسوده‌خاطرند، اما آنگاه که بار زندگی بر دوششان گرانی می‌کند یا نعمتی از آنان به خاطر مصلحت یا به سبب کفران زوال می‌آید از دین روی می‌گردانند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۳۵/۷؛ حویزی، ۱۴۲۲: ۴۷۳/۳).

بی‌تردید این گروه نمی‌توانند جزء منافقان اصطلاحی باشند (قمی، ۱۳۸۷: ۷۹/۲)؛ چرا که منافقان پرخطر و کم‌خطر، با وجود اختلاف رتبه با یکدیگر در اصل عدم باور به خدا یکسانند و تفاوتشان در مرتبه‌ای است که عده‌ای امید به بازگشتشان نیست، اما عده‌ای هنوز تمامی درهای رحمت و بخشش خداوند به رویشان بسته نشده و بر دل‌هایشان مهر نخورده است، اما این گروه سوم نفاق ندارند، ولی رفتاری منافقانه بروز می‌دهند که این نیز دارای مراتبی است چنانکه از متون روایی نیز به خوبی فهمیده می‌شود.

در مباحث اخلاقی، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که بیانگر خصلتهای منافقان است، تفاوت روایتها در تعداد خصلتهاست. آنچه برخی روایتها به آن تصریح دارند این است که هر کس این سه یا چهار خصلت را دارا باشد منافق خالص است و گرنه اندکی از نفاق یا خصلتی از آن را با خود همراه دارد. این روایتها نشان می‌دهد برخی از اشخاص ضمن آنکه اصل دین را باور دارند و به خدا و پیامبر معتقدند، اما به دلیل سست‌باوری و ضعف ایمان، گام‌هایشان در مقابل تمایلات درونی استوار نیست و به روز واقعه می‌لغزند و آنان که همه این خصلتها را دارا باشند این سست‌عنصری، آنها را به مرتبه نفاق واقعی می‌رساند، اما آنها که بخشی یا یکی از این علایم را دارند قطعاً منافق اصطلاحی نیستند، بلکه نشانه‌ای از نفاق را دارا هستند. از این رو هر انسان دروغ‌گویی را منافق نمی‌نامند، ولی هر منافقی دروغ‌گوست. هر منافقی خیانت می‌کند؛ چون خیانت جزء ذات نفاق است، ولی هر خیانت‌کاری

اصطلاحاً منافق نیست. به تعبیر ابن منده نفاق رفتاری و لسانی دارد (ابن منده، ۱۳۸۶: ۶۰۲/۲). همچنین در مورد افرادی که نشانه‌ای از نفاق را دارند و منافق اصطلاحی شمرده نمی‌شوند روایاتی آمده است؛ مانند:

الف: قال رسول الله ﷺ: «أربع من كنّ فيه كان منافقاً ومن كانت فيه خلة منهنّ كانت فيه خلة من نفاق حتّى يدعها، إذا حدث كذب وإذا عاهد غدر وإذا وعد أخلف وإذا خاصم فاجر» (سیوطی، ۱۴۱۹: ۸۰/۱-۸۲) یا در روایتی مشابه آمده: «كان منافقاً خالصاً» و عبارت «إذا اتّمتن خان» در آن اضافه شده است. در روایتی هم از پیامبر ﷺ آمده است: «آية المنافق ثلاث وإن صام وصلّى وزعم أنّه مسلم» (همان: ۸۰/۱). بنابراین، این قیود حکایت از نفاق اصطلاحی ندارد و شخص، به خدا، پیامبر و دین معتقد است و تصوّرش بر مؤمن بودن است و چنان نیست که در خلوت به استهزا پردازد یا منکر عقیده توحیدی گردد. سیوطی روایت فوق را که مشتمل بر چهار علامت منافق بود، چنین توجیه می‌نماید:

قطعاً چنین کسی نفاق کفر ندارد و منافق به مفهوم مبطن کفر و مظهر اسلام نیست (همان).

وی همچنین واژه «خالصاً» را چنین تعریف می‌کند: «أى شديداً يشبه بالمنافقين بسبب هذه الخصال» و برخی نیز گفته‌اند: اگر این خصلتها مورد اعتیاد قرار گیرد، منجر به نفاق کفر می‌شود.

ب: عن أبي عبد الله عليه السلام: «من لقي المسلمین بوجهین ولسانین جاء یوم القيامة وله لسانان من نار» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۴۳/۲، ح ۱).

امام خمینی رحمه الله ضمن بیان این روایت می‌گوید:

نفاق عملی آن است که ظاهرش را طوری نمایش دهد که باطن قلب و سریره‌اش به خلاف او باشد. مثلاً در ظاهر، تظاهر به دوستی، صمیمیت و اخلاص کند و در غیاب و باطن، دیگری باشد و یا در ملاقات با هر کس از او مدح و اظهار محبت و چاپلوسی کند اما در غیابش به تکذیب و غیبتش پردازد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

این نوع و مرتبه از نفاق که غالب در امور اخلاقی و اجتماعی صورت می‌گیرد، در

علم اخلاق از آن به ریا یاد می‌شود و صاحب آن منافق به مفهوم مصطلح و رایج در عرف قرآن نیست (همان: ۲۸).

فرد مسلمان، با انجام آن نور ایمان را از قلب خویش زدوده و اعمال خویش را باطل می‌نماید؛ چرا که خلق را بر خالق پسندیده است و صاحب چنین فعلی به دلیل اعتقاد به ارکان دین از دایره دین خارج نشده است و از آن به نفاق عملی نیز یاد شده است (نراقی، ۱۳۸۳: ۳۸۷/۲).

## نفاق و انواع آن به اعتبار زمان پیدایش

در بیشتر آیات قرآن، هنگام تشریح علایم، عوامل و ویژگی نفاق و منافقان، سخن از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام و ایمان، بر اثر ضعف و سستی باور به خدا و روز جزا از یک سو و جلوه کردن دنیا در چشمشان از سوی دیگر، به نفاق روی می‌آورند و گاهی به مرحله‌ای می‌رسند که در رفتن به سوی کفر شتاب می‌کنند و به دنبال نابودی کیان نظام اسلامی برمی‌آیند. اما این همه، به مفهوم انکار وجود منافقانی نیست که از بدو امر، بدون آنکه ایمان آورند و اسلام را پذیرا باشند و به منظور نفوذ در دستگاه حکومتی مسلمانان و اطلاع از اسرار آنان یا پوچ جلوه دادن اسلام و... اظهار اسلام و ایمان کرده و در پی نیرنگ و فریب جامعه مسلمانان هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۴/۵).

نفاق در قرآن به دو قسم نفاق اولیه و ثانویه تقسیم شده است:

### ۱. نفاق اولیه

۱. ﴿وَقَالَتْ طَافِثَةُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَاءَ النَّهَارُ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ \* وَلَا تَزِمُوا لِلْإِنِّ تَبِعَ دِينَكُمْ﴾ (آل عمران / ۷۲-۷۳)؛ و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آرید و آخر روز کافر شوید، شاید [به این حیل] آنها نیز [از اسلام] برگردند. و ایمان نیاورید مگر به آن کس که پیرو دین شما باشد.

این آیات از اهل کتابی یاد می‌کند که برای تخریب چهره اسلام و دلسرد کردن

مؤمنان بدون هیچ مقدمه‌ای به اسلام روی آورده، اظهار ایمان می نمودند و در مناسک مسلمانان شرکت می کردند، سپس در پایان روز دوباره از مسلمانی اظهار ندامت نموده و به دین خود می گرویدند (فضل الله، ۱۴۱۹؛ ۶/۱۰۰-۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۵/۲). نفاق این گروه را به دلیل اینکه اساساً اسلام نیاورده و نفاق ورزیده بودند، نفاق اولیه می نامیم.

هر چند قرآن از نفاق اهل کتاب نام برده و این جماعت، زمینه چنین حیل‌هایی را دارند، اما این گونه نفاقها اختصاص به اهل کتاب ندارد. امروزه، بخشی از نفاقهای جاسوسی جهان از این قبیل است. جهان اسلام در طول تاریخ تا به امروز شاهد خسران چنین نفاقهایی بوده است.

۲. ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَتُوا بِيَدَيْهِمْ أَيْدِيَهُمْ وَإِن يَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَأَن أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ آيَاتٌ فَذَلِكُمْ كَلِمَةُ الْكُفْرِ الَّتِي كَانَتْ تُرْسًا لَكُمْ وَإِنَّكُمْ كُنْتُمْ فِيهَا كَاذِبِينَ﴾ (توبه/ ۷۴)؛ [منافقان] به خدا قسم یاد می کنند که [حرف کفر] بر زبان نیاورده‌اند، و [چنین نیست] البته سخن کفر گفته و پس از اظهار اسلام کافر شدند و همت بر آنچه موفق بر آن نشدند گماشتند [یعنی همت بر قتل رسول و اخراج او و هرگونه فساد در دین او گماشتند ولی موفق نشدند] آنها به جای آنکه از آن بی‌نیازی که به فضل خدا و رسول نصیب آنها شد شکر گویند در مقام انتقام و دشمنی برآمدند، اکنون هم اگر باز توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر روی بگردانند آنها را خدا در دنیا و آخرت به عذابی دردناک معذب خواهد فرمود و دیگر در همه روی زمین یک نفر دوستدار و یابوری برای آنها نخواهد بود.

مفسران قائلند این گروه منافقان از ابتدا اسلام نیاورده و صرفاً اظهار اسلام می کردند و با بر زبان راندن کفر، پرده‌ای را که در لوای آن پنهان بودند کنار زده و کفر خود را فاش نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲؛ ۶/۱۲۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰؛ ۱۰/۱۴۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶۵/۱۱).

## ۲. نفاق ثانویه

﴿لَا تَعْتَدُوا وَقَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بَأْسَهُمْ كَأَن يَمْشُوا حِمْلًا﴾ (توبه/ ۶۶)؛

عذر نیاورید که شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر از برخی [نادانان و ساده لوحان] شما در گذریم گروهی [فته گر] را نیز عذاب خواهیم کرد که مردمی بسیار زشتکار بوده اند.

بیشتر مفسران بر این باورند که این گروه منافقانی بودند که به واسطه اظهار ایمان، با آنان همچون مسلمانان رفتار می شد، اما در حوادثی مانند تبوک، با گفتار و رفتار ناشایست، درونشان را فاش نموده و دشمنی خویش را برملا ساختند (طوسی، بی تا: ۲۵۲/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۰/۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۵۳/۱۱).

در واقع سست باورانی دامنشان به این گونه نفاق آلوده است که بر اثر دنیاطلبی و مطامع زودگذر دنیا و تأمین فردای سیاسی خویش، پس از آنکه به اسلام گرویده و دارای رفتار و عقاید اسلامی شدند، در سیری قهقرایی از کیش اسلام دست کشیده و منافق می شوند. بیشتر آیات قرآن از چنین منافقانی هشدار داده که به دلیل نشو و نما در جامعه اسلامی و آگاهی از زوایای پنهان مسلمانان، بیشترین زیان و ضرر را به اسلام و مسلمانان وارد نموده اند. امروزه واقعیت بیرونی هم از حقایق قرآن سخن می گوید، به طوری که بیشتر منافقانی که در خدمت نظام سلطه و استکبار هستند از این قبیل نفاق و منافقانند و با وجود آنکه مسلمان زاده اند، اما زرق و برق مادی غرب و نظام سلطه، آنان را به همدستی با دشمن مسلمانان سوق داده است. مصیبت بارتر آنکه در دنیای امروز با تسلطی که نظام سلطه بر جهان پیدا کرده، چنین نفاقی نه در سطح فردی بلکه در حد یک جریان و بالاتر از آن به دولتها رسیده است.

۲. ﴿ذَلِكِ بَأْسُهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون / ۳)؛ این [نفاق و بدکاریشان] برای آن است که آنها [به زبان] ایمان آوردند و سپس [به دل] کافر شدند، پس مهر [قهر و ظلمت] بر دلهاشان نهاده شد تا هیچ [از حقایق ایمان] درک نکنند.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الصَّالُونَ﴾ (آل عمران / ۹۰)؛ همانا آنان که بعد از ایمان کافر شدند و بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نشود و همانا گمراهان هم آنان خواهند بود.

۴. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ يَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا يَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/ ۱۳۷)؛ آنان که نخست ایمان آورده، سپس کافر شدند، باز ایمان آورده دیگر بار کافر شدند، پس بر کفر خود افزودند، اینان را خدا نخواهد بخشید و به راهی هدایت نخواهد فرمود.

هرچند مفسران در این سخن هم‌رأی بوده و برخی، منافقان را کسانی می‌دانند که در هیچ زمانی اسلام و ایمان نیاورده‌اند، اما نباید حقایقی را به نام غفلت، طمع‌ورزی، دنیازدگی، حب دنیا و سایر رذایل اخلاقی که روزه‌ای به نفاق است، از یاد برد. در صدر اسلام کسانی بودند که در رکاب رسول خدا جان‌فشانی کردند و منافق هم نبودند، اما پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر ماهیت دادند و احیاناً مرتد و منافق شدند. چه آنکه اگر در همان زمان کشته می‌شدند شهید بودند، اما غفلت، دنیازدگی و رفاه‌طلبی آنان را از پای در آورد و به عقب‌گرد وادار کرد. روزگار امروز نیز خالی از چنان مصادیقی نیست و مادامی که انسان، هوشیار و دارای بصیرت نباشد احتمال خطر برای هر کسی وجود دارد.

## نتیجه‌گیری

مفهوم‌شناسی لغوی و بررسی آیات متعدد قرآن در موضوع نفاق نشان داد که این پدیده مخرب، به لحاظ زمان پیدایش و میزان زیان‌بخشی، دارای انواع، اقسام و مراتبی است. بازشناسی درست هر یک از موارد مذکور، قطعاً راهگشای ما در چگونگی مهار هر یک از مراتب، آشنایی با میزان خطرات و پیامدهای سوء آن و پرهیز از قضاوت نادرست در تعامل با این پدیده می‌باشد. قرآن، ضمن آنکه در بدو امر، این رذیله را بیماری اخلاقی می‌داند و به شدت از ابتلای به آن هشدار می‌دهد، اما بخش اعظم آیات نفاق، ناظر به نفاق پرخطر (عقیدتی - سیاسی) است. به ویژه آنگاه که این نوع نفاق تبدیل به یک جریان می‌شود نه تنها نکوهش شده بلکه زیان‌بارتر از کفر دانسته شده است.

## کتاب‌شناسی

۱۵۰

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ ق.
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منده، محمد بن اسحاق، *کتاب الایمان*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۸ ق.
۵. ازهری، محمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۶. استادی، رضا، *مقدمه‌ای بر ملل و نحل*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ش.
۸. رشاد، علی اکبر، *دانش‌نامه امام علی (علیه السلام)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۹. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الذبیح علی صحیح مسلم بن حجاج*، دار ابن عفان الخیر، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. همو، *الزهر فی علوم اللغة و آدابها*، تحقیق محمد احمد جاد المولی، قاهره، البابی الحلبی، بی تا.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. عاملی، جعفر مرتضی، *الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)*، الطبعة الرابعه، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. عوده، خلیل ابو عوده، *التطور الدلالی بین اللغة الفیر الجاهلی و لغة القرآن الکریم*، اردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق الدكتور مهدی المخزولی، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. فریابی، محمد، *صفت النفاق و ذم المنافقین*، تحقیق عبدالرئیب بن علی، بیروت، دار ابن زیدون، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. فضل‌الله، محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، الطبعة الثانيه، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، الطبعة الرابعه، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، الطبعة الثالثه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. مصطفوی، سید حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *چهلم حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. میدانی، عبدالرحمن حسن حنیکه، *ظاهرة النفاق و خبائث المنافقین فی التاریخ*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، الطبعة الثالثه، نجف، جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق.